جلسه 95- 1337

**سه‌شنبه - 23/06/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در تقسیماتی بود که صاحب کفایه نسبت به احکام وضعیه مطرح کرد.

بیان مرحوم آخوند در قسم اول

فرمود قسم اول آن قسمی است که نه قابل جعل شرعی استقلالی هست و نه قابل جعل شرعی تبعی، وآن سببیت سبب تکلیف و یا شرطیت شرط تکلیف و یا مانعیت مانع تکلیف هست، مثلا زوال شمس سبب وجوب نماز ظهر و عصر هست، و یا حیض مانع از وجوب نماز است، این سببیت زوال شمس و یا مانعیت حیض نه قابل جعل استقلالی شرعی هست و نه قابل جعل تبعی شرعی، یعنی حقیقتا اگر بخواهیم حساب کنیم حکم وضعی نیست، بلکه یک امر تکوینی است، و اگر به او می گویند حکم وضعی مسامحه می کنند، از باب اینکه شارع انشاء کرده وجوب نماز ظهر و عصر را مقیدا به زوال شمس، فرموده اذا زالت الشمس وجبت الظهر و العصر، لذا مسامحتا می گویند زوال شمس سببیت دارد برای وجوب نماز ظهر، ولی بالحقیقة هیچ سببیت شرعیه ای در کار نیست، سببیت تکوینیه هست.

اشکال به آخوند: سببیت شرعیه مجعول بالتبع است

راجع به این قسم اول نوعا اشکال کرده اند به صاحب کفایه، که نخیر، سببیت سبب تکلیف به لحاظ عالم مجعول سببیت شرعیه است و مجعول بالتبع است، آن سببیت تکوینیه مربوط به عالم ملاکات هست که داعیِ بر جعل می شود، داعی مولا بر جعل وجوب نماز عند زوال الشمس این است که زوال شمس دخیل است در ملاک. اما ما یک عالم مجعول داریم، یعنی وقتی زوال شمس می شود وجوب نماز فعلی می شود، تا قبل از زوال شمس نماز ظهر و عصر واجب نبود، بعد از زوال نماز ظهر و عصر واجب شد، از این تعبیر می کنند به مجعول و وجوب فعلی، سبب این مجعول چیست؟ زوال شمس، چه کسی زوال شمس را سبب این مجعول قرار داد؟ شارع، بخاطر اینکه زوال شمس را در جعل خودش اخذ کرد به عنوان موضوع وجوب.

این فرمایش صاحب کفایه بود که مورد ایراد بسیاری از بزرگان قرار گرفت.

دفاع منتقی الاصول از آخوند: به علت امتناع تخلف از ملاک، لامحاله شرطیت عقلی است

ولی برخی هم با ایشان موافقت کرده اند مثل صاحب منتقی الاصول و فرموده اند حق با صاحب کفایه است، اشکال به ایشان توسط محقق نائینی وآقای خوئی که جناب صاحب کفایه شما خلط کردید بین اسباب و دواعی جعل و بین اسباب و شرائط مجعول، لحاظ نکردید مقام و عالم مجعول را، نخیر اتفاقا صاحب کفایه نظر دارد به همان مقام مجعول، و می گوید شرائط مجعول شرائط شرعیه نیستند، اما آن شرائط و اسباب مجعول یعنی وجوب فعلی نماز بعد از زوال شمس، همین سببیتش یا شرطیتش اعتباری نیست بلکه تکوینی و عقلی است، چون بعد از اینکه ملاک وجوب نماز در فرض زوال شمس است، ممتنع است که شرع مقدس وجوب نماز را مطلق جعل کند بعد از اینکه ملاک مشروط است، این می شود شرط عقلی دیگر.

ایشان در منتقی الاصول فرموده اگر بخواهید خوب مطلب واضح بشود ما برایتان مثال می زنیم: شرطیت قدرت در تکلیف، شما می گوئید این شرطیت مجعول تبعی شرعی است؟ کسی این معنا در ذهنش خطور کرده؟ نه، چون عقل حاکم است به اینکه تکلیف به غیر قادر قبیح است ولذا شرطیت قدرت در تکلیف شرطیت عقلیه است، نه اینکه تابع جعل شارع باشد، حتی اگر جعل شارع مطلق هم باشد عقل قید می زند، حتی اگر شارع بجای لله علی الناس حج البیت من استطاع علیه سبیلا بگوید لله علی الناس حج البیت و جعل مطلق بکند باز عقل قید می زند و می گوید باید قدرت شرط این تکلیف باشد چون قبیح است تکلیف عاجز.

حالا شما همین بیان را با توجه به اینکه احکام شارع در همه جا تابع ملاکات است و قبیح است که شارع احکامش بر خلاف ملاکات نفس الامریه باشد، خلاف حکمت شارع هست که برخلاف ملاکات حکم جعل کند، پس همه جا مثلا اگر گفت اذا زالت الشمس وجبت الصلاة، چون زوال شمس در ملاک دخیل است و اگر بخواهد وجوب نماز مطلق باشد خلاف ملاک هست، پس خلاف حکمت شارع حکیم است که وجوب نماز را مطلق جعل کند، یعنی قبیح است بلکه ممتنع است بر مولای حکیم که بر خلاف ملاک که مشروط است حکم مطلق جعل کند، چه جور بر حکیم قبیح بود بلکه ممتنع بود که تکلیف کند عاجز را، ولذا گفتید شرطیت قدرت در تکلیف شرطیت عقلیه است، همینطور قبیح است بلکه ممتنع است با وجود مشروط بودن ملاک نماز به فرض دخول وقت حکم را بخواهد شارع مطلق جعل کند، ولذا شرطیت هر شرط تکلیفی می شود شرطیت عقلیه.

استاد: کیفیت جعل به ید شارع وعقل کاشف است

اقول: خوب این فرمایش متتقی الاصول واقعا عجیب است، اینکه عقل کشف می کند و درک می کند یک مطلبی را ولذا می گوئیم شرطیت عقلیه، این به معنای تحکم عقل نیست، نه اینکه مولا در مثل شرطیت قدرت در تکلیف تکلیف را مطلق جعل می کند، عقل تحکم می کند بر او که حتما تکلیف مشروط به قدرت است! ابدا، شارع تکلیف را جعل می کند، کیفیت جعل هم دست خودش هست. حالا می گوئید خلاف حکمت است، اگر خلاف حکمت بود تکلیف شامل عاجز بشود پس قبیح است خدا تکلیف را مطلق جعل کند.

بلکه چه بسا گفته می شود بخاطر همین که قبیح است ممتنع هم هست صدور این فعل قبیح از خدا، چون منافات با واجب الوجود بودن خدا من جمیع الجهات دارد، کار قبیح از خدا محال است نه اینکه صرفا قبیح است، چون معنای این کار قبیح این است که خدا حکیم نیست، در حالی که خدا واجب الوجود است من جمیع الجهات از جمله از جهت حکیم بودن، یلزم از صدور قبیح از خدا اینکه حکیم نباشد و حکیم نبودن خدا ممتنع است، پس صدور قبیح از خدا ممتنع وقوعی است.

برفرض اینجور باشد اما معنای این مطلب این است که عقل درک می کند که خداوند متعال تکلیف مطلق جعل نکرده است، بلکه تکلیف مشروط به قدرت جعل کرده است، خوب کاشف عقل است نه اینکه کسی که مشروط کرده است تکلیف را عقل است، نه خود شارع مشروط کرده است تکلیفش را به قدرت، ولو از این باب که اگر می خواست تکلیفش را مطلق جعل کند خلاف مقام حکمت حق متعال بود، به هر حال آنی که مشروط کرد تکلیف را به قدرت شارع بود، نه اینکه عقل یا عقلاء تحکم کنند بر شارع، او تکلیف را مطلق جعل کرد عقل و عقلاء به زور تکلیف او را مقید بکنند، این مطلب مطلبی نیست که مناسب باشد از ایشان این مطلب صادر بشود در منتقی الاصول، شارع بما هو شارع چون قبیح است تکلیفش مطلق باشد در حالی که عقل می گوید تکلیف عاجز قبیح است، کشف می کنیم پس تکلیفش مشروط است به قدرت.

و همین بیان را در تبعیت احکام للملاکات بیان کنید، برفرض با توجه به اینکه دخول وقت زوال شمس شرط ملاک هست در نماز، واگر شارع بخواهد نماز را مطلقا واجب بکند این خلاف حکیم بودن حق متعال است، برفرض ما این را بپذیریم این می شود کاشف از اینکه در مقام جعل شارع موضوع جعلش را خودش مقید کرده است به این قید دخول وقت.

سؤال و جواب: شرطیت قدرت مجعول شارع است، اگر ما قائل بشویم قدرت شرط تنجز است کما علیه السید الامام قدس سره، بله شرطیت قدرت اصلا برای تنجز تکلیف است، اما اگر قائل شدیم طبق نظر مشهور که قدرت شرط فعلیت تکلیف است و عاجز تکلیف ندارد، که ما گفتیم این نظر مشهور درست است اما نه از باب قبح تکلیف عاجز، بلکه از باب انصراف خطاب بعث به آن فرض قدرت بر انبعاث، و همینطور بخاطر آیات مثل لایکلف الله نفسا الا وسعها، آنی که تکلیف را مشروط به قدرت کرد خود شارع بود، پس شرطیت قدرت می شود شرطیت شرعیه.

بله چون در خطاب تکلیف مستقیم نیامد که اذا قدرت فصلّ، ولذا می گویند شرطیت قدرت شرطیت عقلیه است یعنی کاشف و مدرک اینکه شارع تکلیف را مشروط به قدرت کرده است عقل است، نه اینکه عقل تحکم می کند بر مولا، این معنا ندارد.

سؤال و جواب: بالاخره شارع تکلیف را مشروط کرد به این شرط و لو بخاطر اینکه قبیح بود تکلیف را مطلق جعل کند، والا اصل صدور احکام هم از شارع همین مطلب در آن می آید، حتی اگر حکم مطلق جعل می کرد، مثل اینکه حکم مطلق جعل کرده است که ظلم حرام است، ظلم حرام است مطلقا، خوب این هم همین است، شارع مگر می توانست به قول منتقی الاصول بگوید ظلم حرام نیست، خوب این خلاف مقام حکیم بودن حق متعال است و قبیح است مولای حکیم بگوید ظلم حرام نیست، حال آنوقت این بحث فلسفی مطرح می شود که آیا خدا می تواند کار قبیح بکند ولی می دانیم این کار را نمی کند، یا طبق نظر برخی از فلاسفه خدا اصلا محال است یعنی نمی تواند کار قبیح بکند، چون اگر کار قبیح بکند یلزم منه المحال یلزم منه ان لایکون حکیما و هو حکیم بنحو الوجوب، حق متعال واجب الوجود است من جمیع الجهات از جمله حکیم بودن، حالا این بحثی است که مطرح است.

ولی به هر حال این فرمایش منتقی الاصول ربطی به بحث شرطیت با سببیت و یا مانعیت تکلیف ندارد، حتی تکلیف مطلق هم همین است، پس بگویید تکلیف مطلق هم عقلی است، چون مولا باید این تکلیف مطلق را جعل می کرد، اگر جعل نمی کرد خلاف حکمت بود، اگر نمی گفت ظلم حرام است خلاف حکمت بود، پس بگوئید حرمت ظلم هم حرمت عقلیه است نه شرعیه، شما ملتزم می شوید به این مطلب؟ ابدا.

مرحوم ایروانی: انتزاع شرطیت فعلیه از فعلیت مشروط

مرحوم ایروانی هم در اینجا یک مطلبی فرموده که به نظر ما او هم ناتمام است.

ایشان البته قبول ندارد نظر صاحب کفایه را، معتقد است که سببیت سبب تکلیف مثلا مجعول بالتبع است، ولی یک عبارتی دارد که ما به آن عبارت ایراد داریم، ایشان می گوید ما شرطیت فعلیه داریم و اقتضاء شرطیت، اقتضاء شرطیت یعنی آن ملاک، ملاک که اقتضاء شرطیت دارد او تکوینی است کما علیه صاحب الکفایه، ولی شرطیت فعلیه مجعول شرعی تبعی است، تا اینجا حرف درستی است. اما ادامه می دهد می گوید که این شرطیت فعلیه انتزاع می شود از فعلیت مشروط که تکلیف است، شرطیت فعلیه در مقابل اقتضاء شرطیت که شرطیت عقلیه است شرطیت فعلیه انتزاع می شود از فعلیت مشروط و هو التکلیف، یعنی وقتی در خارج زوال شمس شد نماز واجب شد آنوقت انتزاع می کنیم شرطیة زوال الشمس را لوجوب الصلاة، آنوقتی که زلزله شد و نماز آیات وجوب فعلی پیدا کرد انتزاع می کنیم سببیت زلزله را برای وجوب نماز آیات.

استاد: سببیت یعني توقف، واین با اخذ شرط در جعل فعلی میشود

اقول: جناب محقق ایروانی! اگر فرض می کردیم در عالم هیچ زلزله ای رخ نمی داد آیا زلزله سببیت نداشت برای وجوب نماز آیات؟ همینکه شارع در مقام جعل بگوید اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات، در موضوع جعل أخذ وجوب نماز آیات زلزله را أخذ کند همین کافی است که از مقام جعل انتزاع بکنیم سببیة الزلزال را لوجوب صلاة الآیات، می گوئیم اگر می خواهد نماز آیات واجب بشود بر من باید قبلش زلزله بشود، اما لازم نیست بالفعل نماز آیات بر من واجب باشد که، اصلا نماز آیات عقیب الزلزله بر برخی از مردم در برخی از کشورها هیچ وقت واجب نمی شود، چون هیچ وقت زلزله ای نمی آید در آن مناطق، آیا سببیت ندارد زلزله در آن مناطق برای وجوب نماز آیات؟ چرا سببیت ندارد؟.

همینکه شارع گفته اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات از این جعل انتزاع می شود که وجود مجعول یعنی وجوب فعلی نماز آیات توقف دارد بر زلزله، سببیة الشیئ للشیئ یعنی توقف، مگر توقف مشروط بر شرط توقف صعود الی السطح بر نصب سلّم این در فرضی است که ما صعود الی السطح بکنیم؟ ما صعود الی السطح نمی خواهیم بکنیم ولکن صعود الی السطح توقف فعلی دارد بر نصب سلّم، یعنی لایوجد صعود الی السطح الا علی تقدیر وجود نصب سلّم، معنای توقف این است، معنای سببیت هم همین است که لایوجد وجوب صلاة الآیات الا اذا وجدت الزلزله، خوب قضیه شرطیه صادقه است، ولو تا روز قیامت هیچ زلزله ای رخ ندهد و هیچ نماز آیاتی وجوب فعلی پیدا نکند.

سؤال و جواب: معنای سببیت همین است، سببیت شرعیه یعنی سببیت برای حکم شرعی نه سببیت برای ملاک، سببیت برای مجعول، یعنی اگر شارع نمی گفت اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات انتزاع نمی توانستیم بکنیم که وجوب نماز آیات متوقف است بر زلزله، ولی وقتی شارع این جعل را کرد ما می گوئیم یتوقف وجوب صلاة الآیات علی الزلزله، ولو وجوب نماز آیات هیچگاه فعلی نشود بخاطر فعلی نشدن موضوعش.

سببیت هم معنایش همین توقف است، یعنی تحقق ملاک در نماز آیات توقف دارد بر زلزله. بحث ما در سببیت شرعیه است که بعد از اینکه شارع دید تحقق ملاک در نماز آیات توقف دارد بر زلزله، جعلش را هم به این نحو انشاء کرد که اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات، این منشأ انتزاع این شد که وجوب فعلی نماز آیات توقف دارد بر زلزله، یعنی زلزله سبب وجوب فعلی نماز آیات است، و این سببیت فعلیه است ولو لم یوجد السبب و المسبب فی الخارج}.

مرحوم داماد وامام قدهما: امکان جعل استقلالی قسم اول

راجع به این قسم اول نظر صاحب کفایه علی جانب التفریط است، انکار مجعول بودن سببیت سبب تکلیف و یا شرطیت شرط تکلیف و یا مانعیت مانع تکلیف، انکار مجعول بودن آن شرعا لا استقلالا و لاتبعا.

یک نظری فی جانب الافراط هم داریم، ولو قائلینش افراد بزرگی هستند، وآن این است که می گویند سببیت سبب تکلیف و شرطیت شرط تکلیف قابل جعل استقلالی شارع هم هست، از حقائق الاصول آقای حکیم نقل شده که ایشان گفته نظر مشهور این است، ما نمی دانیم نظر مشهور این است ولی نظر مرحوم امام قدس سره و آقای داماد این است، می گویند شارع نه فقط در سببیت تکلیف بلکه در سببیت حکم چه در تکلیف و چه در وضع شارع دو جور می تواند جعل کند، مثلا عقد ازدواج سبب زوجیت است، شارع می تواند جعل کند زوجیت را عقیب عقد النکاح، این می شود جعل مسبب عقیب السبب، آنوقت انتزاع می شود از آن سببیة عقد النکاح للزوجیة، اما می تواند بیاید مستقیم جعل سببیت کند برای نکاح، جعلت عقد النکاح سببا للزوجیة، اصلا جعل بخورد به خود سببیت، نه اثباتا ها که در خطاب این را بگوید، هیچ کس با اینکه در خطاب بگویند جعل الله عقد النکاح سسبا للزوجیة هیچ کس مشکل ندارد، نخیر در مقام ثبوت شارع بگوید جعلت عقد النکاح سببا للزوجیة، جعل سببیت کند برای عقد نکاح نسبت به زوجیت بالاستقلال، خوب طبیعی است که وقتی جعل کرد عقد النکاح را سببا للزوجیة بعد از تحقق عقد نکاح زوجیت محقق می شود.

البته امام قدس سره فرموده اند اقرب به اعتبار همان جعل مسبب است عقیب السبب، اما جعل سببیت ممکن است، حالا در سببیت سبب تکلیف هم بیاید بگوید جعلت زوال الشمس سببا لوجوب الصلاة، لازم نیست انشاء کند وجوب صلاة را عقیب زوال شمس.

آقای داماد هم راجع به سبب حکم وضعی که روشن است که ایشان جعل سببیت را ممکن می داند مثل امام، راجع به سبب تکلیف هم ایشان می گیود از اول به شما بگویم اگر تکلیف را به معنای ارادة المولا می دانید، نه خود تکلیف قابل جعل است و نه شرائط آن، اراده مولا امر تکوینی است، امر جعلی و اعتباری نیست، پس اینکه می گویند تکلیف جعل بشود و اگر جعل مشروط می شود از این جعل مشروطِ تکلیف انتزاع می کنیم شرطیت آن شرط التکلیف را، این مربوط به تکلیف به معنای ارادة المولا نیست، مربوط به همان وجوب اعتباری است، نه آن پشتوانه آن وجوب اعتباری که ارادة المولاست، هر اعتبار وجوبی در حکم جدی ناشی است از ارادة المولا، آن ارادة المولا که تکوینی است جعلی نیست، راجع به او که بحث نداریم.

راجع به این اعتبار وجوب می گوئیم این امر جعلی است، همانطور که می تواند وجوب را جعل کند عقیب زوال الشمس، می تواند جعل کند سببیة زوال الشمس للوجوب را، دست مولا باز است، وجهی ندارد که ما دستهای مولا را ببندیم بگوئیم حتما باید بیائی جعل کنی وجوب نماز را عقیب زوال الشمس، نمی توانی جعل کنی سببیة زوال الشمس لوجوب الصلاة را.

استاد: عدم تعقل جعل استقلالی در قسم اول

به نظر ما این فرمایشات تمام نیست، یک وقت بحث کنایه گفتن است ولو کنایه در مقام انشاء، جعلت زوال الشمس سبب لوجوب الصلاة یا جعلت عقد النکاح سببا للزوجیة، خوب انشاء کنائی است، مکنی به اش جعل مسبب است جعل زوجیت است عقیب عقد النکاح، اما اگر خود مولا بگوید من کنایه نمی گویم من صریح صحبت می کنم، من فقط جعل کردم سببیت عقد نکاح را للزوجیة، اصلا زوجیت را جعل نکردم عقیب عقد النکاح، اگر مولا اینجور بگوید می گوئیم آیا کنایه صحبت می کنی که می گوئی جعلت عقد النکاح سببا للزوجیة؟ مولا می گوید ابدا، اصلا من بیشتر از این جعل نکردم، من کنایه نیست این حرفم از جعل زوجیت عقیب عقد النکاح، من اصلا جعل نکردم زوجیت عقیب عقد النکاح، من جعل کردم سببیت را برای عقد نکاح للزوجیة.

می گوئیم مولا خوب این به چه درد می خورد، زوجیت یک امری است نیاز به جعل دارد، شما زوجیت عقیب عقد النکاح را اعتبار کردید یا نکردید؟ اگر کردید و اضافه بر آن جعل سببیت زوجیت می کنید این لغو است، و اگر جعل زوجیت نکردید و جعل مسبب نکردید، هزار بار هم بگوئید جعلت عقد النکاح سبب للزوجیة بعد از عقد نکاح زوجیت حاصل نمی شود، چون حصول زوجیت نیاز به جعل شما دارد.

سؤال؟ جواب: مثل این می ماند که شما فوقیت را جعل کنید بعد بگوئید فوق جعل شد، هر چیزی را که نمی شود برعکسش کرد، شما وقتی گفتید اذا تحقق عقد النکاح فتثبت الزوجیة، خوب انتزاع می شود از آن سببیت عقد نکاح للزوجیة، اما اگر بیائی بگوئی من فقط اعتبار سببیت می کنم برای عقد نکاح بدون اینکه اعتبار کنم مسبب را عقیب عقد السبب، خوب این چه جوری می خواهد محقق شود مسبب بعد از تحقق سبب؟

مثال بزنم: شما می گوئید جعلت الماء مطهرا ولی اعتبار نمی کنم طهارت متنجس را که با این آب شسته شده است، فقط اعتبار کردم که الماء مطهر، این می شود؟ شما وقتی اعتبار نکنید طهارت این ثوب متنجس را که با این آب شسته شد، صد بار هم بگوئید جعلت الماء مطهرا بدون اینکه این کنایه باشد از اعتبار طهارت ثوب مغسول به این آب، خوب چطور می خواهد طهارت این ثوب حاصل بشود؟ حصولش که تکوینی نیست حصولش نیاز به جعل شارع دارد.

عرض کردم شما این ادعا را که بکنید که جعل انتزاعی می شود به تبع جعل سببیت، برعکس است قضیه، اگر جعل بشود مسبب عقیب السبب انتزاع می شود از آن سببیت آن سبب، اما اگر شما سببیت را برای این سبب جعل کنید خوب مسبب جعل نشد، این مسبب موجود تکوینی که نیست باید موجود شرعی باشد، بارها عرض کرده ام مجعول انتزاعی اصلا حقیقتا وجود ندارد، مجعول تبعی که نیست مثل وجود مقدمه که جعل می شود عقیب وجود ذی المقدمه مثل او که نیست، او اگر باشد که اشکال ندارد، کما اینکه محقق اصفهانی هم گفت مقصود از جعل تبعی اینجا جعل انتزاعی است، جعل انتزاعی یعنی جعل نشده است، اصلا جعل نکرده است شارع زوجیت را عقیب عقد النکاح، فقط گفت جعلت عقد النکاح سببا للزوجیة، خود بخود زوجیت حاصل بشود عقیب عقد نکاح؟ هذا مما لانتعقله.

ولذا به نظر ما این فرمایش هم تمام نیست، و خیر الامور اوسطها، سببیت و شرطیت از امور انتزاعی هستند در شرطیت یا سببیت تکلیف.

بیان مرحوم آخوند در قسم دوم: جعل تبعی جزئیت وشرطیت مکلف به

اما قسم دوم: قسم دوم را صاحب کفایه گفت جزئیت جزء در مکلف به، سوره جزء نماز است، طهارت شرط نماز است و قهقهه مانع نماز است، جعل اینها جعل تبعی است و نظر شیخ اعظم در این مورد درست است، تا شارع نگوید صل مع السورة انتزاع نمی شود که السورة جزء الصلاة، تا نگوید صل مع الطهارة انتزاع نمی شود که الطهارة شرط الواجب، تا نگوید صل بلاقهقهة انتزاع نمی شود که قهقهه مانع از واجب است.

این فرمایش صاحب کفایه مواجه شده است با ایرادهایی:

ایراد اول، مرحوم امام: امکان جعل استقلالی

ایراد اول: از امام قدس سره است، امام فرموده اند چه اشکالی دارد شارع بیاید بگوید اقیموا الصلاة، بعد بگوید جعلت السورة جزءا من الصلاة، چه اشکال دارد، جعل استقلالی بکند جزئیت سوره را، یا جعلت الطهارة شرطا فی الصلاة یا جعلت القهقهة مانعة عن الصلاة، آقا اول خداوند فرموده اقیموا الصلاة به طرف بیت المقدس نماز می خواندم، بعد آیه آمد که فول وجهک شطر المسجد الحرام خوب این چیست؟ آن وجوب نماز که سر جای خودش هست، قبلا شرطیت استقبال بیت المقدس را شارع جعل کرده بود بالاستقلال، بعد از این آیه آمد شرطیت استقبال کعبه را جعل کرد استقلالا، والا اصل وجوب نماز که نسخ نشد، وجوب نماز سر جای خودش بود، شرطیت استقبال بیت المقدس نسخ شد، پس باید جعل استقلالی شده باشد تا نسخ بشود استقلال.

آقای داماد: عدم امکان جعل استقلالی قسم دوم!

جالب این است که مرحوم آقای داماد در قسم اول گفت جعل سببیت سبب تکلیف قابل جعل استقلالی هست، در اینجا که قسم دوم است می گوید جزئیت للواجب شرطیت للواجب مانعیت للواجب قابل جعل استقلالی نیست، ولذا به ایشان اشکال واضحتر است که فوا عجبا، در قسم اول شما می گوئید جعل سببیت سبب تکلیف استقلال ممکن است و جعل شرطیت تکلیف استقلالا ممکن است، بعد که می رسید به قسم دوم می گویید نخیر جعل جزئیت برای جزء مکلف به و جعل شرطیت برای شرط مکلف به استقلال ممکن نیست باید تبعا و انتزاعا باشد، از تکلیف به مرکب باید انتزاع کنی جزئیت این جزء را لهذ الواجب.

ولذا ما از آقای داماد تعجب می کنیم، ولی امام در هر دو قسم قابل جعل استقلالی می دانند، اینجا هم فرموده اند جزئیت جزء واجب قابل جعل استقلالی است مثل شرطیت شرط واجب و مانعیت مانع واجب، شارع وجوب نماز را جعل می کند بعد می گوید جعلت السورة جزءا للصلاة چه اشکالی دارد، تأمل بفرمائید راجع به این اشکال انشاء الله تا فردا.